

” لازم رستم و اسقندبار “

بیت ۱ ← کبیر : لباس جنگی - بیدر : زره مخصوص رستم

معنی : با فرارسیدن روز ، رستم لباس جنگی خود را بر تن کرد و زره مخصوص خود را علاوه بر آن پوشید و زرهش را نگرینان تنش کرد.

بیت ۲ ← قنارک : ترک بند - باره : ارب

باره پیل بگیر : کنیه از ارب درشت اندام (تشبیه دارد)

معنی : به ترک بند زین ارب خود طنابی بست و بر پشت ارب تومنده خود سوار شد.

بیت ۳ ← شد : رفت - زواره : برادر رستم

معنی : رستم به برادرش زواره دستور داد تا پیش او بیاید . سخن های بسیاری از لشکر به او گفت .

بیت ۴ ← رستم به زواره گفت برو و تعلیم دهنده سپاه باش و بر روی تپه رید بایست

بیت ۵ ← لب : کنار ، ساحل - لب : دهان { جنبش همک یا نام

پُر از باد : آه و امسوس - نترند : امسوده

معنی : در همان حالت تا کناره رود هیرمند آمد در حالی که لبش پر از انزوه و آه بود و جانبش امسوده و مغلج .

بیت ۶ ← از کنار رود گذر کرد و روی تپه ای رفت و از کار روزگار متعجب شد .

بیت ۷ ← یل : پهلوان **هما و رست** : رقیب تو **نقش دلبری لقا الیه**

بر سر ای کار : کنیه از ماده جنبش شو .

معنی : رستم فریاد زد و گفت ای اسقندبار پهلوان ، رقیبت آمد که ماده جنبش شو .

بیت ۸ ← شید پر خفا شهری گزین : بگنجوری بسیر ، استعاره از زرتشت
معنی : وقتی استعدیای این سخن را از زرتشت شنید .

بیت ۹ ← آراستم : گزین از ماده جهت شد
+ بابیت قبل موقوف المعانی است .
معنی : استعدیای خندید و گفت من اکنون از ماده جهت هستم ، اصلاً از وقتی که از خواب بیدار شده ام آماده بودم .

بیت ۱۰ ← جوش زره - خود هم کلاه جنگی
گزنه کاوری - گزنی که نشان کاو داشت - گزند : نمود آهنگ
معنی : استعدیای دستور داد زره ، کلاه نمود ، تیره و گزند کاو نشان او را

بیت ۱۱ ← روشن بگوش : ترکیب و صفت مقلوب - کبان : شاهی
+ بابیت قبل موقوف المعانی است .
معنی : بگردند و بر پیکر تابناکش پوشید و کلاه شاهی را بر سر گذاشت

بیت ۱۲ ← استعدیای دستور داد تا بر روی آب سیاهش زین گذاشته و پیش او بپرند
بیت ۱۳ ← وقتی که استعدیای جنگجویان آب سیاهش را دید از شدت شادی و مردانگی
که داشت

بیت ۱۴ ← تہ نیزه را بر زمین زد و به آن کلبه داد و با قدرت از روی زمین
بر روی آب سوار شد .
+ بابیت قبل موقوف المعانی است .
زمین - زین = جبین ناهاستاشی

بیت ۱۵ = < بَلْبَلٌ ، لَوْرٌ - مراعات تصدیر "بزم رستم و اسقندیار" ، گور - سور - به خبای ناھمان اختلافی
معنی بیت : مانند بلبلئی که بر پشت گور غری بنشیند و گور را بترساند .

بیت ۱۶ = < فرورمانند : متعجب و متعجب شدند ، نامور : پهلوان نامدار
معنی : سپاه از تعجب ، متعجب شدند و بر آن پهلوان نامدار کمزور گفتند .

بیت ۱۷ = < ووقی کہ اسقندیار پیش رستم رسید ، رستم را بر روی ارب تنیادید .

بیت ۱۸ = < پشون : پر شتاب ، برادر اسقندیار
معنی : پس از روی ارب به پشون گفت در خفت با رستم ، به بار و همراه تنیادنت .

بیت ۱۹ = < پستی ، بالا : تضاد
معنی : حال که رستم تنیادت مانند تنیاد با او مبارزه می کنیم و از زمین پست بر روی آن تپه بلند می رویم و خفت می کنیم .

بیت ۲۰ = < بزم : میدان خفت ، بزم : محل جشن
بزم ، بزم : خبای ناھمان اختلافی در حرف اول ، تضاد
معنی : دو پهلوان به گوندای به میدان خفت رفتند که گوی هیچ عیبی در جهان نیست .

بیت ۲۱ = < پیر : اسقاره از رستم ، هوال : اسقاره از اسقندیار
مصراع دوم اسقاره از رستم و اسقندیار ، پیر و هوال : تضاد
معنی : وقتی که دو پهلوان سرافراز نزدیک هم رسیدند . (بابیت بود موقوف المعانی است .)

بیت ۲۲ = < ارب هر دو به غرش در آمد گوی که دوران نبرد از غرش آن فریاد شکافند
شد . (اغراق)

بیت ۲۳ = < آراز سحت : آراز به حسن آمیزی ، سادان دل و نیلینت : عوس طالع و عوس دل
ای سادان دل نیلینت : اسقاره از اسقندیار
معنی : رستم با صدای بلند گفت : ای شاه عوس طالع عوس دل .

بیت ۲۴ ← انیلونه دست به جنب ترن و در غونزری و جنب عجله مکن و به سخنان این خردمند گوش کن .

بیت ۲۵ ← اگر خوانان جنب و خون رهنج هستی و می خواهی به بند تن به تن بپردازی .

بیت ۲۶ ← بگو تا من نیز سواران زابلی که جوشن لری کابلی بر تن دارند با خود بیاورم .
زابلی ، کابلی : مراعات تطیر ، همچنین ناهمگون اختلافی در حرف اول

بیت ۲۷ ← پیشیز : سکه کم بها ، کوچکترین سکه عهد ساسانیان
معنی : تو ایرانیان را نیز بیاور تا از زین گوهر از سکه بی بها و کم ارزشی مفضل شود .

بیت ۲۸ ← ایدر : اکنون - اینجا ، در زینت : استراحت
معنی : در این میدان که آنها را مغول معارزه کرده و خود اینجا صدای استراحت می کنیم .

بیت ۲۹ ← اگر تو غونزری را دوست داری شاهد جنب سختی می شوی .

بیت ۳۰ ← اسفندیار انیلونه پاسخ داد که چرا سخنان بیهوده بر زبان می آوری .

بیت ۳۱ ← شبلیر : صبح زود ، تند بالا : های بسیار بلند

معنی : صبح زود ، از ایوان بلند شدی و از های بسیار بلند مراد دعوت کردی .

بیت ۳۲ ← بدیدی به تنگی نسیب : کنایه از درمانده و بیچاره شدن .

معنی : چرا اکنون بر من نینت زدی ، همبما علیه و نینت و مکر تو از درمانده و بیچاره شدن است .

بیت ۳۳ ← من چه نیازی به جنب زابلی که و نبرد کابلی که واریانی له دارم .
زابلی ، ایران ، کابلستان : مراعات تطیر

بیت ۳۴ ← آسین و عوس من هرگز چنین نیت و این کار در دین من شایسته نمی باشد .
(بابت بعد موقوف المعانی)

بیت ۲۵ ← تاج بر سر نهادن : کوبیدن از بادش می

معنی : که ایرانیان را به گشتن بدهم و خود در جهان بادش می کنیم .

بیت ۴۲ ← یار ، کار ، جنبین نا همان اختلافی در حرف اول

معنی : اگر تو به یار و همراه و کمک نیاز داری با خود یار و یار من هرگز به یار مناری ندارم .

بیت ۴۷ ← بگردم کن بادگر : مبارزه می کنیم

معنی : اسفندیار می گوید : تو جنگجو هستی و من خوانان جنب ، پس بدون سپاه با هم مبارزه می کنیم .

بیت ۳۸ ← خواهم دید که ایب اسفندیار بدون سوار ، سمت آغز می آید ...

(بابت بعد موقوف المعانی است)

بیت ۴۹ ← باره : ارب - ایوان : کاخ - خداوند : صاحب

معنی : با ارب رستم جنگجو و مبارز ، بدون صاحب به سمت کاخ می آید .

بیت ۴۰ ← دو جنگلی = استقاره از رستم و اسفندیار

معنی : دو صحرایان و مبارز با یکدیگر پیمان بستند که در مبارزه ، هیچکس یکدیگر و یار آنها نبازد .

بیت ۴۱ ← مرادان با نیزه جنب کردند ، تنهایشان زخمی شد و خون جاری گشت .

بیت ۴۲ ← بنان : سر نیزه - سنان ، شمشیر - مراعات تقیر

معنی : دو پهلوان به گونه ای می جنگیدند که سر نیزه لشکرت و از روی ناچاری شمشیر برداشتن .

بیت ۴۳ ← آورد : میدان جنب

معنی : در میدان جنب قدرت نمایی می کردند و به هم طرف می آمدند .

بیت ۴۴ ← گردان : پهلوانان

معنی : از قدرت پهلوانان و هنر به ای که دو پهلوان به یکدیگر وارد می کردند شمشیر لشکرت .

بیت ۴۵ ← برز : بلندی - ارتفاع

معنی : پس در جنگشان از گرز شکست خوردند و آن را مار آمد سنی که از بالا به پایین سرازیر شود با همان شدت به بدن یکدیگر می کوبند .

بیت ۴۶ ← مارتد سید غمگین در پهلوان به هیجان آمده و بر کلدگر شتم گرفتند و با آن صرجه بی
تغزاشان را زخمی کردند.

بیت ۴۷ ← گرز گران : گرز سنگین
گرز : عمود کهنه - چاق

معنی : گرزهای سنگین نیز از دسته سنگت و از آنکه در ادامه مبارزه در درت پهلوانان باشد
ناتوان گشت .

بیت ۴۸ ← پس از آن سمد کمر کلدگر را گرفتند در حالی که اسب لای تندروی آنرا گوی پد
در آفریده بود.

بیت ۴۹ ← یل : پهلوان
گو نامدار : پهلوان نامدار ، اسفاره لرزیم
معنی : کمر رستم به درت اسفندار بود و کمر اسفندار در درت رستم .

بیت ۵۰ ← دو پهلوان قوی همگی با قدرت بسیار ، دگرایی را به سوی خود می کشید .

بیت ۵۱ ← کن سید : اسفاره لرزیم و اسفندار
معنی : هر کدام دگرایی را با قدرت به سمت خود می کشید اما هیچ یک از آن دو پهلوان لرزیم
زین اسب لا توان نخوردند و به زمین نیفتادند .

بیت ۵۲ ← غمی : خسته
آوردگاه : میدان نرم
معنی : از میدان بند بیرون رفتند در حالی که خودشان و اسبشان خسته و معرجه شده بود .

بیت ۵۳ ← دلان آنرا پُر از خون و خاک شده و با این لای جنبی و پویش اسب لایان
حم پاره پاره بود .
چاک ، خاک : جنبان ناهمان افغانی

بیت ۵۴ ← کمان لای را به درت گرفتند و با تیر لای خند مسخول جنب شدند به گونه ای که از
سخت خند آن دو پهلوان مفرسید تارک شد . (اعزاز)

بیت ۵۵ ← از پر خورد نوک تیر لای به زره لای برده لای ایجاد می شد که گوی استی بر می امروزخت
و تیر لای زره را پاره می کردند و زره را به تن پهلوانان می دوختند .

لزم رسم دار تقدیر

بیت ۵۶ ← شاه : استغاره از تقدیر - رسته : رک - خسته : مجروح
معنی : وقتی که تیر از دست تقدیر زلا می شد ، تن رسم و رخس مجروح می شد .

بیت ۵۷ ← نیا بد به کار : اثر نفعی کرد - فروماند : ناتوان شد
کارزار : میدان جنگ

معنی : اما تیر رسم در تقدیر اثر نفعی کرد و رسم از ادامه جنگ ناتوان شد .

بیت ۵۸ ← رست : زخمی ، ناتوان - دُرُست بُد : سالم نبودند .

معنی : تن رخس از آن تیر که زخمی و ناتوان گشت ، رسم در بر رسم سالم نبودند .